



روش‌شناسی امام خمینی علیه السلام در پاسخ به

شبّهات وهابیت

احمد علی‌داد اسفینا*

چکیده

از نظر امام خمینی علیه السلام وهابیت فرقه‌ای ضداسلامی، سراپاخرافی، استعماری و تفرقه‌افکن است که برای از بین بردن تعالیم اسلام و محو قرآن از زندگی مسلمانان ساخته و پرداخته شده است. انتقادات امام خمینی علیه السلام بر آیین وهابیت که غالباً در ضمن پاسخ به شبّهات دگراندیشان ایرانی مطرح شده در قالب شیوه‌ها و روش‌های ویژه‌ای ارائه شده است. امام خمینی علیه السلام برای معرفی و یادآوری نام محمد بن عبدالوهاب و هواداران او، از شیوه رایج در اعطای القاب و عناوین مدح‌آمیز همچون سلفی، سلفیه، اهل حدیث، اهل سنت استفاده نکرده‌اند، ایشان اصرار دارند از واژه وهابی استفاده کنند. انتقادات امام خمینی بر وهابیان را در دو بخش انتقادات کبروی و نقدهای مصداقی قابل دسته‌بندی است. بخش گسترده‌ای از انتقادات امام خمینی علیه السلام بر وهابیت معطوف به مفاهیم و مباحث کبروی است. امام خمینی علیه السلام تصور وهابیان از مفاهیم بنیادین توحید، شرک، عبادت، تواضع، «ما لا یقدر علیه الا الله» و سجده را در تضاد با قرآن توصیف می‌کند و با روش نقد تهاجمی خطاهای فکری وهابیان را تشریح کرده و پاسخ‌های نقضی و حلی به آنها می‌دهد. ایشان برای پاسخگویی به پندارهای وهابیان علاوه بر روش استدلال به قرآن، از شیوه ارجاع به عرف نیز بهره برده‌اند.

کلیدواژه‌ها: امام خمینی، وهابیت، انتقادات امام خمینی بر وهابیت، دیدگاه امام خمینی درباره وهابیت.

مقدمه

از ابتدای تأسیس وهابیت تاکنون، بسیاری از عالمان و اندیشمندان مسلمان، در مقابل این جریان تکفیری صف‌آرایی کرده و ماهیت ضد قرآنی باورهای وهابیان را تبیین کرده‌اند. از جمله علمایی که در این زمینه قلم زده‌اند، امام خمینی رحمته‌الله‌علیه است. امام خمینی رحمته‌الله‌علیه ماهیت وهابیت را مانند بهائیت؛^۱ سراپا خرافاتی، بی‌اساس^۲ و انحرافی دانسته^۳ که برای از بین بردن تعالیم اسلام و محو قرآن از زندگی مسلمانان، ساخته شده است.^۴ امام رحمته‌الله‌علیه مفتیان وهابی را عده‌ای روحانی‌نمای^۵ ملحد^۶ و خبیث‌تر از طاغوتیان می‌خواند^۷ که مانند نوادگان بلعم باعورا، به دنبال متهم کردن مسلمانان به شرک و کفر و کشتار آنان هستند.^۸ ایشان در تبیین ماهیت استعماری وهابیت، بر این باور بود که وهابیان توسط مزدوران^۹ وابسته به آمریکا و اسرائیل و غرب‌گرایان ایجاد و تقویت شده‌اند که کاری جز ضربه زدن به اسلام و مسلمانان ندارند.^{۱۰} امام رحمته‌الله‌علیه معتقد بود، حتی انتشار قرآن به دست وهابیت و آل سعود، برای محو تعالیم قرآن و مهجور کردن آن است.^{۱۱} از آنجایی که دولت سعودی و وهابیت عوامل استکبار بین مسلمین هستند، امام در تعبیری جالب، آنان را به خنجری تشبیه کرده‌اند که از پشت به قلب مسلمین فرو می‌رود^{۱۲} و کاری جز تفرقه‌افکنی بین مسلمین ندارد.^{۱۳} امام خمینی رحمته‌الله‌علیه در وصیت‌نامه خود چنین می‌فرماید: «می‌بینیم که «ملک

۱. خمینی، سید روح‌الله، صحیفه امام خمینی رحمته‌الله‌علیه، ج ۳، ص ۲۰۳-۲۰۴.

۲. همان، ج ۲۱، ص ۳۹۵-۳۹۶.

۳. همان، ج ۳، ص ۲۰۳-۲۰۴.

۴. همان، ج ۲۱، ص ۳۹۵-۳۹۶.

۵. همان، ص ۱۱۹-۱۲۰.

۶. همان، ج ۲۰، ص ۳۶۹.

۷. همان، ج ۲۱، ص ۳۹۵-۳۹۶.

۸. همان، ص ۷۵.

۹. همان، ج ۱۸، ص ۹۱-۹۲.

۱۰. همان، ج ۲۰، ص ۳۵۰.

۱۱. همان، ج ۲۱، ص ۳۹۵-۳۹۶.

۱۲. همان، ج ۲۰، ص ۳۵۰.

۱۳. همان، ج ۲، ص ۲۲۳-۲۲۴.

فهد» هر سال مقدار زیادی از ثروت‌های بی‌پایان مردم را صرف طبع قرآن کریم و محال تبلیغات مذهب ضدّ قرآنی می‌کند و وهابیت، این مذهب سراپا بی‌اساس و خرافاتی را ترویج می‌کند و ملت‌های غافل را به سوی ابرقدرت‌ها سوق می‌دهد و از اسلام عزیز و قرآن کریم برای هدم اسلام و قرآن بهره‌برداری می‌کند.^۱

تا کنون انتقادات امام علیه السلام بر آیین وهابیت در اثری مستقل گردآوری نشده، این در حالی است که افزون بر جایگاه سیاسی امام خمینی، سخنان انتقادی ایشان بر وهابیان از حیث صراحت و دقت علمی نیز مزیتی ویژه دارد. اغلب نقدهای امام علیه السلام بر آیین وهابیت را می‌توان در بخش‌هایی از ردیه ایشان بر کتاب «اسرار هزار ساله» جست، البته علاوه بر این کتاب در میان دیگر نوشته‌ها و صحبت‌های ایشان هم نکات و ملاحظات مهمی درباره وهابیان و آل سعود یافت می‌شود. در این مقاله روش امام علیه السلام در پاسخگویی به شبهات وهابیت در ذیل پنج عنوان مورد مطالعه قرار گرفته است.

۱. عدم استفاده از مفاهیم ارزشی

یکی از آسیب‌هایی که برخی از محققین در حوزه نقد وهابیت به آن مبتلا هستند، استفاده از مفاهیم و القاب موجه اسلامی و مورد قبول وهابیت در معرفی آنان است. القایی مانند: سلفی، سلفیه، اهل حدیث، اهل سنت و جماعت و عناوینی از این دست که به خودی خود باعث اعتباربخشی به وهابیت در بین مسلمین است. این در حالی است که امام خمینی علیه السلام به هیچ وجه در معرفی وهابیت، از القاب و مفاهیم مورد قبول آنان استفاده نکرده، در ابتدای معرفی آنان (با آن که آنان را وهابی نامیده است؛ اما) وهابیت را عده‌ای وحشی نجدی و شترچران معرفی کرده‌اند که بویی از تمدن و دانش نبرده‌اند و در مورد «محمد بن عبدالوهاب» تعبیر «غول بیابان نجد»^۲ را به کار برده است.

امام علیه السلام به غیر از یک مورد، هیچ‌گاه از سرزمین حجاز، به عنوان عربستان سعودی یاد

۱. همان، ج ۲۱، ص ۳۹۵-۳۹۶.

۲. خمینی، سید روح الله، اقشار اجتماعی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، ص ۱۵۷.

نکرده‌اند و بیش‌تر از تعبیر و عنوان مملکت حجاز^۱ و حجازی‌ها^۲ استفاده کرده‌اند. در مورد آل سعود که سرزمین حجاز را غصب کرده و خود را خادم الحرمین نامیده‌اند نیز می‌فرمایند:

الآن حرم در دست این‌ها مغضوب است. از اول هم این‌طور بود. برای این‌که این‌ها چه کاره‌اند که آمده‌اند خادم الحَرَمَین - خائن الحَرَمَین - شده‌اند؛ کی این‌ها را خادم الحرمین قرار داده؟ با چه وجهی این‌ها اسم مملکت اسلامی را تغییر داده‌اند از آنی که بود؟ حجاز را مملکت سعودی قرار دادند؟ مملکت سعودی به چه مناسبت؟ این‌ها مسائلی است که همه‌اش بغرنج است و ما نمی‌دانیم که از این عار چطور خارج بشویم؟!^۳

۲. تصحیح مفاهیم در نقد وهابیت

نقد و ردّ بر افکار فرق انحرافی مراحل مختلفی دارد، تبیین سوء برداشت و خطای تصویری اصحاب فرق از مفاهیم اساسی و کلیدواژگان از مهم‌ترین مراحل در نقد فرق انحرافی است؛ این امر مهم از راه ترسیم حدود و ثغور مفاهیم و کلیدواژگان با توجه به استعمالات آنها در لسان قرآن و سنت و همچنین عرف عرب زمانه نزول وحی و صدور سنت امکان‌پذیر است. توضیح آنکه وهابیان و مخالفان وهابیت هر دو از ضرورت عبادت، توحید ربوبی و یکتاپرستی سخن می‌گویند، لکن برداشت و تفسیر وهابیان از این مفاهیم اساسی و کلیدواژگان با آنچه مخالفان درباره همین مفاهیم در ذهن دارند منطبق نیست و دقیقاً همین اختلاف نگرش درباره این دسته از مفاهیم موجب اختلاف در مصادیق شده است. چنانکه خوارج و امیرمومنان هر دو بر درستی آیه «إِن الْحَكَمَ إِلَّا لِلَّهِ» و توحید حاکمیت معترفند لکن درباره تفسیر صحیح این آیه، توحید حاکمیت و تطبیق آن بر مصادیق در تنازع بودند. از این دسته از منازعات در فهرست منازعات کبروی قرار می‌گیرد، منازعات کبروی عمیق، راهبردی و مقدم بر منازعات صغروی است. امام خمینی در نقد گزاره‌های

۱. خمینی، سید روح‌الله، کشف الاسرار، ص ۶۴ و ۶؛ همو، صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۷۶.

۲. خمینی، سید روح‌الله، صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۳۷۰.

۳. همان، ص ۳۷۱.

فکری وهابیت، به تقدم و اولویت منازعات مفهومی با وهابیان بر سایر منازعات توجه ویژه‌ای داشته‌اند. در ادامه برخی از مفاهیمی که توسط امام خمینی علیه السلام تصحیح شده است، آورده می‌شود:

الف) مفهوم شرک

امام خمینی علیه السلام قبل از این که به شبهات وهابیان در شرک‌انگاری توسّل و حاجت‌خواستن از انبیا و اولیاء علیهم السلام پاسخ دهد، معنای شرک را تبیین می‌کند.^۱ ایشان معنای شرک را با عبارات مختلفی تبیین کرده است که مدلول همگی یکسان است، گاهی مفهوم شرک را به معنای اعتقاد به دو مبدأ برای عالم گرفته‌اند.^۲ در تعبیر دیگری، مفهوم شرک را به درخواست از غیر الله به عنوان این که او خداست، تعریف کرده‌اند^۳ و در تبیین مصادیق مشرکین نیز می‌فرمایند: اگر کسی کاری را، هرچه کوچک باشد، از غیر خدا، هر کس باشد، به عنوان این که او خداست، بخواهد، به حکم خرد و قرآن، مشرک است و اگر کسی از دیگری چیزی بخواهد، به عنوان این که خداوند عالم به او این قوه را مرحمت کرده و او بنده محتاج به خداست و در این عمل مستقل نیست، نه این کار خدایی است و نه این حاجت‌خواستن شرک است.^۴

امام خمینی علیه السلام شرک در عبادت را به پرستش بیش از یک خدا تعریف می‌کنند و بیش‌تر طوایف مشرکین را از این جمله می‌دانند.^۵ ایشان در یک جمع‌بندی کلی در مورد شرک، می‌فرمایند:

شرک یا دو خدا قائل شدن یا عبادت دو خدا کردن یا عبادت بت و ستاره‌ای به عنوان آن که آن خدا یا صورت خداست کردن یا حاجت‌خواستن به این عنوان است.^۶

۱. خمینی، سید روح الله، توحید از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، ج ۲، ص ۱۱۹۲.

۲. همان، ص ۱۱۹۳.

۳. همان، ص ۱۲۱۱.

۴. همان، ص ۱۲۰۸.

۵. همان، ص ۱۱۹۵.

۶. همان، ص ۱۲۲۴.

ب) مفهوم توحید

همان‌گونه که بیان شد، وقتی امام علیه السلام در مورد شرک صحبت می‌کنند، مقابل آن را که توحید باشد نیز توضیح می‌دهند؛ اما با این وجود، ایشان در مورد توحید قرآنی می‌فرمایند: هیچ کس مالک مستقل هیچ کاری نیست و کسی به خودی خود بی‌مدهای غیبی الهی، از عهده چیزی بر نمی‌آید و بی‌پشتیبانی خدای عالم، حتی پیامبران نیز که مثل اعلاى انسان‌اند، در این عالم کاری انجام نخواهند داد و نتوانند مالک نفع و ضرری باشند.^۱

ج) مفهوم عبادت

یکی از مهم‌ترین مفاهیمی که باید در نقد وهابیت مورد ارزیابی قرار داد، مفهوم عبادت است؛ زیرا وهابیت براساس معنایی که از آن ارائه داده، بسیاری از مسلمین را متهم به شرک در عبادت می‌کند. امام خمینی علیه السلام در تبیین معنای عبادت می‌فرمایند: عبادت از عبودیت است؛ یعنی اظهار بندگی کردن و آن به پارسی، پرستش است و پرستش در پارسی و عبادت در عربی عبارت از آن است که کسی را به عنوان این‌که او خداست، ستایش کنند؛ چه به عنوان خدایی بزرگ باشد یا خدایی کوچک، چنانچه مشرکین چنین بودند و عقاید و آرای آن‌ها واضح شد.^۲ امام خمینی علیه السلام در تعریف دیگری از عبادت می‌نویسند:

«عبادت را اهل لغت به معنای غایت خضوع و تذلل دانسته و گفته‌اند: چون عبادت اعلی مراتب خضوع است، پس لایق نیست، مگر برای کسی که اعلی مراتب وجود و کمال و اعظم مراتب نعم و احسان را دارد و از این جهت عبادت غیر حق، شرک است. شاید عبادت که در فارسی به معنای پرستش و بندگی است، در حقیقتش بیش از این معنی که گفته‌اند، مأخوذ باشد و آن عبارت است از خضوع برای خالق و خداوند و از این جهت، این‌طور از خضوع ملازم است با اتخاذ معبود را اله و خداوند یا نظیر و شبیه و مظهر او، مثلاً. از این جهت، عبادت غیر حق تعالی، شرک و کفر است؛ اما مطلق خضوع، بدون این اعتقاد یا تجرّم به این

۱. خمینی، سید روح الله، نبوت از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، ص ۱۱۰.

۲. خمینی، سید روح الله، توحید از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲۰۳.

معنی - ولو تکلفاً - ولو به غایت خضوع برسد، اسباب کفر و شرک نمی‌شود، گرچه بعضی انواع آن حرام باشد. مثل پیشانی به خاک گذاشتن برای خضوع. این گرچه عبادت و پرستش نیست؛ ولی شرعاً علی‌الظاهر ممنوع است.^۱

د) ویژگی‌های عبادت و تواضع

امام خمینی علیه السلام بعد از تعریف عبادت، به برخی از ویژگی‌های عبادت و تواضع می‌پردازد و به این نکته اشاره می‌کند که اگر تواضع در مقابل دیگری، عبادت فرض شود، باید گفت که تمام انسان‌ها کافرند؛ زیرا همه انسان‌ها و از جمله وهابی‌ها، در مقابل یکدیگر تواضع می‌کنند. امام خمینی علیه السلام در این باره نوشته‌اند:

در عین حال که از عبادت غیر خدا و پرستش دیگر موجودات نکوهش می‌کنند، در تمام ملل دنیا برای پیشوایان دین و دنیا، مراسم احترامات معموله برقرار است و تمام عائله بشری، کم و بیش به احترام و تواضع و فروتنی از بزرگی دینی یا دنیایی قائل‌اند، پس باید گفت: تمام بشر کافر و مشرک‌اند؟ و تا لغت تواضع و احترام را از قاموس عالم محو نکنند و تا همه مردم در موقع ملاقات با یکدیگر مثل حیوانات بی‌اعتنایی نکنند، از شرک خارج نمی‌شوند و به توحید نمی‌رسند؟^۲

ه) کار خدایی و غیر خدایی

یکی از شبهاتی که از طرف وهابیت مطرح می‌شود، شرک‌انگاری نسبت دادن کارهای خارق‌العاده به غیر الله و درخواست آن کارها از غیر خداست. امام خمینی علیه السلام در تبیین مفهوم صحیح از این مسئله، می‌فرماید:

اول، باید کار خدایی را از کارهای غیر خدایی جدا کنیم تا معلوم شود هر کار عادی، غیر خدایی نیست و هر کار غیر عادی، خدایی نیست، پس می‌گوییم: کار خدایی به حسب برهان و وجدان، عبارت از کارهایی است که فاعل بی‌دخالیت غیر خود و بدون استمداد از قوه دیگر انجام دهد و به عبارت دیگر، کار خدایی آن است که کننده آن، در کردن آن، مستقلّ تامّ بی‌حاجت به غیر باشد و کارهای غیرخدایی نه این چنان است. مثلاً خدای عالم که خلق کند یا روزی دهد یا مرض

۱. همان، ص ۱۱۶۳.

۲. همان، ص ۱۲۰۴.

و صحت دهد، کارهای او بی‌استمداد از قوه دیگر است و هیچ کس را در کارهای او دخالتی کلی یا جزئی نیست و قدرت و قوه او عاریت و مکتسب از غیر نیست و غیر خدا اگر کاری کند - چه عادی و آسان و چه غیر عادی و مشکل - قوه او از خود او نیست و با قدرت خود، آن کار را انجام ندهد، پس اگر کسی کاری را، هرچه کوچک باشد، از غیر خدا، هر کس باشد، به عنوان این که او خداست، بخواهد، مشرک است، به حکم خرد و قرآن و اگر کسی از دیگری چیزی بخواهد، به عنوان این که خداوند عالم به او این قوه را مرحمت کرده و او بنده محتاج به خداست و در این عمل نیز مستقل نیست، نه این کار خدایی است و نه این حاجت خواستن شرک است.^۱

و) سجده به غیر الله

وهابیت بر این گمان است که سجده به غیر الله، در هر حالتی شرک و عبادت غیر الله است؛ اما امام خمینی علیه السلام سجده را بر دو نوع سجده عبادت و سجده غیر عبادت تقسیم کرده و در تبیین سجده عبادی و غیرعبادی نوشته‌اند:

بزرگ‌ترین مظاهر تواضع و بالاترین مراسم خضوع، سجده است که ما برای غیر خدا را به واسطه نهی الهی در شریعت اسلام، جایز نمی‌دانیم. همین سجده که از هر احترامی برتر و بالاتر است، اگر به عنوان عبادت و پرستش نباشد، شرک نیست؛ بلکه گاهی اطاعت امر خدا و واجب است. در قرآن کریم مکرر در مکرر، سجده ملائکه به آدم علیه السلام را گوشزد فرموده... اینان که می‌گویند: تواضع برای غیر خدا شرک است، باید در این قضیه طرفدار ابلیس شوند و تمام ملائکه، جز ابلیس را کافر و مشرک بدانند و خدا را در این امر به خطا بدانند و نکوهش کنند که چرا ملائکه را به شرک دعوت کرده و ابلیس که موحد و متقی بود، نکوهش نمود؟!^۲

پاسخ به شبهه‌ای در مورد سجده ملائکه

امام خمینی علیه السلام می‌فرماید: «شاید گفته شود که سجده ملائکه بر آدم علیه السلام به امر خدا بود و شرک نبود و چون احترامات شما به امر خدا نیست، شرک است.» سپس در جواب می‌گوید: پاسخ این گفتار آن است که اولاً اگر سجده ملائکه به عنوان خدایی و پرستش

۱. همان، ص ۱۲۰۸-۱۲۰۹.

۲. همان، ص ۱۲۰۴-۱۲۰۵.

آدم، شرک بوده، گرچه خدا به آن امر کند، خدا ممکن نیست به چنین چیزی امر کند؛ زیرا این دعوت به شرک است و مخالف عقل؛ و اگر به عنوان پرستش نباشد، شرک نیست، گرچه خدا نفرموده باشد؛ ثانیاً تواضع و احترام از دانشمندان و بزرگان، محتاج به امر کردن نیست؛ بلکه خود عقل که راهنمای انسان است، به این طور چیزها پی می‌برد. از این جهت، هیچیک از عقلای دیندار دنیا، برای احترامات مرسومه، منتظر امر خدا نشدند. آری! اگر خدا از یک‌طور تواضعی نهدی کرد، باید اطاعت نمود، گرچه شرک نباشد. چنانچه ما سجده به غیر خدا را به عنوان احترام نیز جایز ندانیم و اگر کسی برای بزرگی به عنوان احترام، سجده کرد، او را گناهکار شماریم و از طاعت خدا بیرون دانیم، گرچه او را مشرک و کافر ندانیم؛ ثالثاً ما که از مؤمنین و پیغمبران و امامان که مثل اعلای ایمان و کمال انسانیت هستند، به امر خدا احترام و تواضع می‌کنیم، چنانچه در سورهٔ مائده، آیهٔ ۵۴ وارد است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ ذلت که بالاترین مراتب تواضع و فروتنی است، اوصاف کسانی می‌باشد که خدا آن‌ها را دوست می‌دارد و آن‌ها خدا را دوست می‌دارند. آن‌ها کسانی هستند که برای مؤمنین و هم‌کیشان خود، در نهایت فروتنی و متواضع‌اند و با اجانب و کفار با کمال عزت نفس و بزرگواری رفتار کنند.^۱

و در ادامه می‌فرمایند:

اکنون آیه‌ای از قرآن کریم و گفتهٔ خدای عالم نشان می‌دهم که راه سخن به کلی بسته شود و راه پس و پیش برای یاهوسرایان نباشد: سورهٔ یوسف، آیهٔ ۱۰۰. این آیه دربارهٔ ملاقات یعقوب علیه السلام و اولادش از یوسف علیه السلام وارد شده، می‌گوید: ﴿وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا﴾؛ «و بالا برد پدر و مادر خود را به روی تخت و آن دو افتادند به روی زمین و برای یوسف علیه السلام سجده کردند و او گفت: ای پدر! این تعبیر خوابی است که پیش از این دیدم.» اکنون یا باید یعقوب پیغمبر علیه السلام و اولاد او را مشرک بدانیم و خدا را که مشرکی را به پیغمبری برگزید، بر خطا دانیم و نکوهش کنیم یا سجده کردن را احترام متعارف در آن زمان بدانیم که خدا از آن نهدی نکرده بوده تا پاکان را

۱. همان، ص ۱۲۰۵.

به پلیدی و ناپاکی یاد نکرده باشیم.^۱

باز در ادامه پاسخ به شبهه، می‌فرمایند:

در آیات بسیاری از تکبر که ضد تواضع است، نهی شدید وارد شده؛ چون آیه ۳۷ سوره بنی اسرائیل: ﴿وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا﴾ و آیه ۱۸ از سوره لقمان ﴿وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾ در ضمن بیان حکمت‌های لقمانی که می‌فرماید: «ای پسر من! به خدا شرک نیاور که شرک ظلم بزرگی است.» می‌گوید: «روی خود را از روی تکبر از مردم برمگردان و روی زمین با تکبر راه مرو که خدا متکبران فخرکن را دوست ندارد.» اگر تواضع و فروتنی شرک بود، لقمان حکیم در این وصیت، راه خطا پیموده و متنافی و متناقض سخن گفته بود.^۲

۳. ارجاع شبهات به مفاهیم اصلی و کلیدی

ارجاع موارد و مصادیق به مفاهیم کلیدی از بهترین روش‌ها در پاسخگویی به شبهات است. امام خمینی علیه السلام پس از شرح دایره معنایی مفاهیم، به سراغ مصادیق رفته‌اند. ایشان در ادامه طرح شبهات، قبل از این که به پاسخ ورود کنند، به مفاهیم اساسی ارجاع داده است که در زیر به برخی از موارد آن اشاره می‌شود:

امام علیه السلام درباره حاجت خواستن از رسول الله و ائمه علیهم السلام با طرح این سؤال که: «حاجت خواستن از پیغمبر و امام شرک است یا نه؟» وارد بحث شده، می‌فرمایند: «گمان می‌کنم خوانندگان پس از فهمیدن معنای شرک، خود این سخنان را جواب دهند و محتاج به طول کلام نباشد؛ ولی ما از جواب آن خودداری نمی‌کنیم.»^۳

سپس در مورد شفا خواستن از تربت سیدالشهدا علیه السلام قبل از پاسخ به شبهه، به مفهوم

شرک و توحید اشاره کرده، می‌فرمایند:

شفا خواستن از تربت شرک است یا نه؟ جواب این سخن که با در نظر گرفتن معنی شرک، معلوم می‌شود؛ زیرا چنانچه دانستید، شرک عبارت از آن است که یا کسی

۱. همان، ص ۱۲۰۶.

۲. همان.

۳. خمینی، سید روح الله، امامت و انسان کامل از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، ص ۴۷۳.

را خدا بدانیم یا عبادت کسی کنیم به عنوان این که او خداست یا حاجت از کسی خواهیم به عنوان این که او مستقل در تأثیر است و خداست.^۱

از دیگر موارد ارجاع شبهات به مفاهیم کلیدی، این مورد است که امام علیه السلام در مورد شرک پنداشتن طلب حاجت از اموات، قبل از این که پاسخ بدهند، می فرمایند:

جواب این پندار آن است که اولاً معنی شرک و کفر را در اختیار ما نگذاشتند تا هرچه را خواستیم، به پندار خود شرک خوانیم. پس از آن که معلوم شد که شرک چیزی از غیر خدای عالم خواستن است، به عنوان این که او خداست و اگر جز این شد، شرک نیست...^۲

امام علیه السلام در مورد سجده کردن بر تربت امام حسین علیه السلام نیز قبل از جواب، شبهه را به مفاهیم اصلی باز می گردانند و می فرمایند: جواب این سخن تا حال معلوم شده و محتاج به اعاده و طول نیست. از این جهت به خلاصه گویی اکتفا می کنیم: بعد از آن که معنی شرک و عبادت را دانستید...^۳

ایشان در مورد گنبد ساختن نیز به همین شیوه عمل کرده و قبل از ورود به پاسخ، به مفاهیم اصلی ارجاع می دهند و می فرمایند: «جواب این سؤال نیز از گفته های سابق که میزان شرک را تعیین کردیم، به خوبی روشن و واضح شد...»^۴

امام علیه السلام در پاسخ به شبهات وارده، به برخی از فرازهای زیارت جامعه کبیره، قبل از این که به تفصیل وارد پاسخ شوند، مفاهیم اصلی در این زمینه را یادآور می شوند و در مورد شرک می فرمایند: «ما پیش از این بیان کردیم که شرک یا دو خدا قائل شدن یا عبادت دو خدا کردن یا عبادت بتی و ستاره ای به عنوان آن که آن خدا یا صورت خداست کردن یا حاجت خواستن به این عنوان است.»^۵ بنابراین، یکی از شیوه های پاسخ به شبهات، تصحیح مفاهیم کلیدی و ارجاع شبهات به آن می باشد که در کلام امام خمینی علیه السلام به خوبی آشکار است.

۱. همان، ص ۴۸۰-۴۸۱.

۲. همان، ص ۴۷۷.

۳. همان، ص ۴۷۸.

۴. همان، ص ۴۹۰.

۵. همان، ص ۴۸۶.

۴. استفاده از پاسخ نقضی

ساختار پاسخ نقضی به گونه‌ای است که دایره شبهه را وسعت بخشیده، شبهه‌افکنان را نیز درگیر شبهه می‌کند، هم‌چنین در اصل، نوعی تهاجم و خروج از حالت انفعال در پاسخ به شبهات است. از این‌رو، یکی از روش‌های بسیار مؤثر در پاسخ به شبهه، استفاده از پاسخ‌های نقضی است.

امام خمینی علیه السلام از این روش در بسیاری از مواقع استفاده کرده است که در زیر به برخی از موارد پرداخته می‌شود. ایشان در پاسخ به شبهه‌ای در مورد شفا دادن تربت امام حسین علیه السلام و عدم نیاز به بیمارستان‌ها و داروخانه‌ها می‌فرمایند:

جواب این مغالطه آن است که بنا به گفته شما، اگر قرآن راست می‌گوید، خوب است هر کس یک خیک عسل در منزل گذارد و از شرّ طیب و دارو رها شود و خوب است اگر در عسل شفا هست، در تمام بیمارستان‌ها و دانشکده‌های طب و داروسازی بسته شود.^۱

و در ادامه می‌فرمایند:

اگر گفته شود مطلق شفا خواستن از چیزی شرک است، با هر عنوانی باشد، گوئیم: بنا به گفته شما، خدا نیز دعوت به شرک کرده است؛ در سوره نحل آیه ۶۹: ﴿يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾؛ درباره زنبور عسل می‌فرماید: از بدن آن شربتی با رنگ‌های گوناگون خارج می‌شود که در آن برای مردم شفا می‌باشد و در این برای متفکران آیتی است. «اینک اگر ما از عسل شفا طلب کنیم، برای این‌که خدا در آن شفا قرار داده، مشرک می‌شویم و خدای عالم که پیامبران را برای نشر توحید فرستاده، خود، به روی آن‌ها راه شرک را باز کرده و آنان را دعوت به شرک می‌کند یا آن‌که شفا خواستن جز توسّل و توجه به خدا نیست.^۲

امام علیه السلام در پاسخ نقضی به شبهه‌کنندگان در سجده بر تربت، می‌فرمایند:

به گفته شما، باید تمام مسلمین جهان مشرک باشند؛ زیرا که همه آنان برای خدا بر خاک، سنگ و چوب سجده می‌کنند و بسیاری از آنان سجده بر فرش، معدن و

۱. همان، ص ۴۸۲.

۲. همان، ص ۴۸۱.

چیزهای دیگر را جایز می‌دانند. «ابوحنیفه» امام بزرگ اهل سنت، سجده بر قاذورات را جایز می‌داند، پس تمام مسلمانان، جز آن‌ها که هیچ نماز نخواندند و گرد این عبادت نگردیدند، باید مشرک باشند و فقط بی‌نمازان خداپرست باشند؛ ثالثاً در آیات بسیاری از قرآن، خدا مردم را امر به سجده کرده، از آن جمله سوره حج، آیه ۷۷: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا وَاَسْجُدُوا وَاغْبُدُوا رَبَّكُمْ وَاَفْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! رکوع و سجده کنید و عبادت خدا نمایید و کار خوب کنید، شاید رستگار شوید.» بنا به گفته شما، خداوند مؤمنین را امر کرده که از ایمان بیرون روید و مشرک شوید تا به رستگاری برسید؟! حالا باید به عقل چه کسی خندید؟ رابعاً، ما بیش‌تر آیاتی که فرمان خدا را به ملائکه برای سجده به آدم علیه السلام حکایت می‌کرد و آیه [ای] که با صراحت لهجه می‌گفت: یعقوب علیه السلام و اولادش به یوسف علیه السلام سجده کردند، ذکر کردیم. به گفته شما تمام ملائکه و حضرت یعقوب علیه السلام و اولادش؛ بلکه تمام انبیا و اولیا علیهم السلام مشرک‌اند؛ زیرا همه با امر خدا به یک چیزی از اجزای این عالم، از خاک و سنگ و چوب سجده کردند. پس خوب است کلمه توحید را از قاموس عالم برداریم و یکسره قلم شرک بر جریده عمل جهانیان کشیم.^۱

امام خمینی علیه السلام در جواب نقضی به شبهه گنبدسازی نیز می‌فرماید:

خانه کعبه، جز چهار دیوار سنگی و حجرالاسود، جز یک سنگ سیاه و صفا و مروه، جز دو کوه کوچک نیستند. چه شد که در هر سال، کم و بیش صدها هزار جمعیت مسلمین دور آن سنگ‌ها طواف می‌کنند و آن سنگ سیاه را می‌بوسند و استلام می‌کنند و بین صفا و مروه سر و پای برهنه می‌دوند و سعی می‌کنند و هیچ کس به واسطه این اعمال، خانه‌پرست و سنگ و کوه‌پرست نشد و همه آن را عبادت خدا می‌دانند؟ آیا مسلمانان، خدا را در آن خانه و پیرامون آن سنگ‌ها و کوه‌ها پیدا می‌کنند یا آن که چون خدا گفته، اطاعت او و عین توحید است؟ پس خوب است کار را یکبارہ کنید و بگویید: خانه کعبه را هم باید خراب کرد و با خدا بی‌وسیله خانه و سنگ سیاه و کوه پیوست.^۲

امام علیه السلام در راستای جواب‌های نقضی، داستانی از «شریعت سنگلجی» می‌آورد و بنا بر فهم خودش، او را محکوم می‌کند. ایشان می‌فرمایند:

۱. همان، ص ۴۷۹.

۲. خمینی، سید روح الله، توحید از دیدگاه امام خمینی، ج ۲، ص ۱۲۲۳.

روزی که کتاب توحید در عبادت سنگلجی را خواندم، به آنجا رسیدم که می‌گوید: «چون انگشتر عقیق در دست کردن شرک است، آن را بیرون آورده، در راه حج به دور انداختم.» به مغز تهی از ادراک او خندیدم که پس این مرد، مکه می‌رود، چه کند؟ و چرا دور آن سنگ‌ها می‌گردد؟ معلوم می‌شود آن‌ها را خدا می‌داند یا خدا را در آن خانه و سنگ سراغ دارد. اگر بگویند آن اطاعت فرمان خداست، این‌ها همه نیز اطاعت فرمان خداست، وگرنه هیچ کس، نه سنگ سیاه بی‌قیمتی را می‌پرستد و نه از انگشتر باقوت و عقیق حاجت می‌طلبد.^۱

امام علیه السلام در پاسخ به شبهه شرک دانستن حاجت‌خواهی از انبیا علیهم السلام، بعد از آن که ملاک صحیح در این رابطه را بیان می‌کنند، می‌فرمایند:

اگر مطلق حاجت‌خواستن از کسی شرک بود، باید یکسره جهانیان مشرک و بنیاد جهان بر شرک ریخته شده باشد. بیمبران نیز محتاج به زندگانی بودند و در نوبه خود از جهانیان حاجت‌ها خواستند و با تعاون، قافله حیات و زندگانی را راه می‌انداختند.^۲

امام خمینی علیه السلام درباره درخواست کارهای خارق‌العاده سلیمان نبی علیه السلام از اجنه و «آصف بن برخیا» می‌فرمایند:

[حضرت] سلیمان علیه السلام که به گفته خدا، از پیغمبران و مورد ستایش خداست، این کار فوق‌العاده را از کسانی که در محضرش بودند، به موجب آیه ۳۸ خواست و این حاجتی بود که پیغمبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله از عفريتان و ديگران خواست و «آصف بن برخیا» این حاجت را روا کرد. اکنون یا سلیمان علیه السلام را مشرک بدانید و خدا را که چنین مشرکی را به پیغمبری برگزیده، نکوهش کنید و بر خطا بدانید یا خواستن این‌طور امور غیرعادی را شرک ندانید.^۳

ایشان در ادامه به قدرت‌های حضرت عیسی علیه السلام اشاره می‌کند و در جواب نقضی می‌فرماید:

این‌ها که عیسی علیه السلام گفت، کارهای غیرعادی و به گفته اینان، خدایی است و درخواست بنی اسرائیل از او شرک و کفر است. اینک باید عیسی علیه السلام را با این گفته‌ها مدعی خدایی بدانیم و خواننده به شرک بشناسیم و بنی اسرائیل را که شفا می‌خواستند، مشرک بخوانیم. در اینجا گواه‌های دیگری از قرآن هست که از آن‌ها صرف نظر کردیم.^۴

۱. همان، ص ۱۲۲۴.

۲. خمینی، سید روح‌الله، امامت و انسان کامل از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، ص ۴۷۳.

۳. همان، ص ۴۷۶.

۴. همان، ص ۴۷۷.

امام علیه السلام در عبارت دیگری می‌فرماید:

اگر میزان نادرست بودن امری، نارسا بودن آن با عقل ما و شماسست، خوب است بگویند آتش سرد شدن و زنده شدن مردگان و سخن گفتن مورچه و آنچه از این قبیل در قرآن خدا وارد است، از قرآن خارج کنند.^۱

این‌ها نمونه‌هایی از پاسخ‌های نقضی بود که امام خمینی علیه السلام در نقد شبهات وهابیت مورد استفاده قرار داده‌اند و سزاوار است که منتقد وهابیت، از این شیوه در نقد وهابیت بهره‌برداری کند.

۵. ارجاع به عرف در پاسخ به شبهات

یکی دیگر از کارهایی که در مناظرات مورد توجه طرفین مناظره است و بهره‌زیادی از آن برده می‌شود، حکم یا داور قرار دادن مخاطبان است. این رویه، زمانی به کار می‌آید که مطلب بسیار قابل قبول و عرفی (دینی یا اجتماعی و...) باشد. امام خمینی علیه السلام مانند هر کسی که در مناظره وارد می‌شود، از این روش استفاده کرده است که در زیر به برخی از این موارد اشاره می‌شود:

ایشان در ابتدای کتاب «کشف الاسرار» نتیجه مباحث را به مخاطبان واگذار می‌کند که خود حق را از باطل تشخیص دهند و چنین می‌فرمایند:

با حس کنجکاو که خدا به انسان داده، به گفتار هر دو طرف نظر کنند و از هیچ‌یک، یک سخن، گرچه کوچک باشد، بی‌دلیل درست قبول نکنند تا گفتار حق از باطل جدا شود و دروغ‌پردازی‌ها آفتابی گردد.^۲

در پاسخ به شبهات وهابیت در استدلال به آیات ابتدایی سوره زمر، مبنی بر شرک‌پنداری اعمال مسلمین نیز بعد از این که به شبهات پاسخ می‌دهند، مخاطبان را قاضی قرار داده‌اند که شبهه‌کنندگان مسئله‌ای به این واضحی را درک نکرده‌اند. ایشان در این باره می‌فرمایند: اکنون این آیات و ترجمه آن‌ها را خوانندگان از پیش نظر بگذرانند و آرای عرب جاهلیت را که عبادت و پرستش خدا می‌کردند تا آن‌ها را به خدای بزرگ نزدیک

۱. همان، ص ۴۸۶.

۲. خمینی، سید روح الله، کشف الاسرار، ص ۳.

و مقرب کند و آرای نصارا را که مسیح عَلَيْهِ السَّلَام را گاهی پسر خدا و گاهی خود خدا می‌دانستند، در تحت نظر قرار دهند تا مطلب خوب روشن شود که این آیات نیز در تعقیب آیاتی است که ردّ مشرکین که خدایانی می‌پرستیدند و نصارا که برای خدا پسر تراشیدند، می‌کنند.^۱

امام خمینی عَلَيْهِ السَّلَام در پاسخ به شرک‌انگاری سجده توسط وهابیت، بعد از استناد به آیات قرآن، خوانندگان را داور و حکم قرار می‌دهد که آیا براساس فهم وهابیت، می‌توان خداوند را خطاکار دانست و...؟ ایشان در این باره می‌فرمایند:

اکنون حکمیت و داوری را از خوانندگان محترم تقاضا داریم که کدامیک را اختیار کنیم؟ خطاکاری خدا را که دعوت به سجده آدم عَلَيْهِ السَّلَام کرده و مشرکان را که ملائکه‌اند، مطیع خوانده و ابلیس را که از زیر بار سجود که شرک است، شانه تهی کرده، توبیخ و تکفیر نموده و از قرب خود دور کرده و یعقوب عَلَيْهِ السَّلَام مشرک را به پیغمبری برگزیده و مشرکان را که از مؤمنین تواضع کنند، دوست خود شمرده، ثابت بدانیم و نیز قائل به شرک ملائکه و پیمبران و تمام عقلای عالم شویم و فقط در بین جمیع موجودات، ابلیس را موحد بدانیم که فقط به خدا سجده کرده و سراغ نداریم از کسی دیگر تواضع و احترام کرده باشد.^۲

از دیگر موارد ارجاع به عرف، این کلام امام عَلَيْهِ السَّلَام است که در پاسخ به شبههٔ پرستش امامان و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفته شده است:

خوب است که خوانندگان محترم پارسی‌زبان ما همه در مرکز تشیع و در ناف مملکت شیعه بزرگ شده و عقاید شیعیان را خوب می‌دانند... اکنون شما در خیابان‌ها و کوی و برزن‌ها، از هریک از افراد پیروان این مذهب می‌خواهید، پرسش کنید... اگر یک پیرزن شیعه با شما در این سخن موافقت کرد یا یک پشت‌کوهی سخن شما را پذیرفت که این سخنان راست است، ما از همان راه که آمدیم، برمی‌گردیم.^۳

امام خمینی عَلَيْهِ السَّلَام در مورد معجزات و غیب‌گویی، خوانندگان را داور و حکم قرار می‌دهند که: آیا ما باید گفتار فلاسفه بزرگ جهان، با برهان‌های منطقی آنان و از آرای فلاسفه

۱. خمینی، سید روح‌الله، توحید از دیدگاه امام خمینی عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۲، ص ۱۲۰۲.

۲. همان، ص ۱۲۰۷.

۳. همان، ص ۱۲۲۹.

اروپایی عصر حاضر و تجربیات آن‌ها^۱ و از نقل میلیون‌ها میلیون مسلمان و نصاری و یهود، معجزات انبیای خود را به طریق تواتر و تسلّم دست برداریم و آیات قرآن را پشت سر اندزیم و گفته بزرگان جهان و براهین روشن آنان را زیر پا گذاریم و از مستی کودک بی‌خرد و خیابان‌گرد پیروی کنیم؟^۲

ایشان درباره شفاعت و بدیهی بودن آن در قرآن، بعد از آن که آیات در این زمینه را یادآور می‌شوند، مخاطبان را داور قرار داده، می‌فرمایند: اکنون خوانندگان، این آیات را بخوانند و عبرت بگیرند و از بی‌خردی اینان که با آن که خدای جهان به صراحت لهجه، شفاعت را با اذن خود برای گروهی روا داشته، این نادانان یکسر آن را منکر می‌شوند و گوینده آن را ظالم می‌خوانند.^۳

جمع بندی و نتیجه گیری

از کلام امام خمینی علیه السلام به دست می‌آید که ایشان وهابیت را فرقه‌ای ضداسلامی، دست‌نشانده و خرافاتی می‌داند که برای از بین بردن اسلام و قرآن تلاش می‌کند. امام علیه السلام در نقد عقاید وهابیت، از روشی کاملاً تهاجمی استفاده کرده، به هیچ وجه در بُعد معرفی آنان، از القاب و عناوین مورد قبول در جامعه دینی بهره نبرده و تمامی تلاش خود را در هویدا کردن هویت ضداسلامی آنان مبذول داشته است. ایشان قبل از ورود در پاسخ به شبهات، معنای صحیح و مطابق با کتاب و سنت حقیقی از مفاهیم به کار رفته در شبهات وهابیت ارائه می‌دهند. تصحیح مفاهیمی که توسط امام علیه السلام در این زمینه صورت گرفته، در حوزه توحید، شرک، عبادت، تواضع، ما لا یقدر علیه الا الله و سجده می‌باشد.

امام علیه السلام در مرحله بعد، شبهه را پاسخ گفته، از ظرفیت عرف و ارجاع داوری به آنان بهره زیادی برده، جواب‌ها را برای داوری به عرف مخاطبان ارجاع داده است. هم‌چنین از شیوه پاسخ‌های نقضی و حالت تهاجمی در این زمینه استفاده فرموده است.

۱. از آنجایی که شبهه‌کنندگان (حکمی‌زاده) خود را نواندیش و مقلد دانشمندان اروپایی می‌دانستند، امام خمینی علیه السلام از باب الزام، به کلام این فلاسفه استناد کرده‌اند.

۲. خمینی، سید روح الله، کشف الاسرار، ص ۵۵.

۳. همان، ص ۸۰.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. خمینی، سید روح الله، اقشار اجتماعی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۱ ش.
۳. _____، امامت و انسان کامل از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۲ ش.
۴. _____، توحید از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۲ ش.
۵. _____، صحیفه امام خمینی علیه السلام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸ ش.
۶. _____، کشف الاسرار، بی نا، بی جا، بی تا.
۷. _____، نبوت از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، تهران، ۱۳۹۲ ش.